گفت‌وگوی «جوان» با همسر پاسدار «شهید حسین یوسفی» از شهدای جنگ تحمیلی رمضان

می‌گفت استراحت بماند برای پس از شهادت

زینب محمودی عالمی

هنر شهدا این بود که خودشان رفتند تا ایران بماند. شهدا از جان گذشتگی کردند و از دنیای خود گذشتند تا دشمن طمع به این سرزمین الهی را به گور ببرد. به فرموده رهبر شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (رضوان الله تعالی علیه) که سال‌ها پیش فرمودند رئیس‌جمهور امریکا از بین می‌رود و می‌میرد، اما جمهوری اسلامی ایران می‌ماند... این وعده الهی است که شر نابود می‌شود و حق تا ابد پیروز و ماندنی است. شهید حسین یوسفی ۱۳۵۸ در خانواده‌ای مذهبی در روستای ایچی اصفهان چشم به جهان هستی گشود. پدرش از مبارزان علیه رژیم منحوس پهلوی بود و در چنین خانواده‌ای، شهید یوسفی راه دفاع از آرمان‌های امام خمینی (ره) را آموخت و وارد سپاه همیشه پیروز انقلاب اسلامی شد. سال‌ها برای پاسداری از مرز و بوم ایران جان‌فشانی کرد تا اینکه در جنگ تحمیلی رمضان و مصادف با نوزدهم رمضان، خلعت جاوید شهادت پوشید. آنچه می‌خوانید هم‌کلامی ما با زهره داستان‌پور، همسر پاسدار شهید حسین یوسفی است.

پاسدار شهید حسین یوسفی از شهدای جنگ تحمیلی رمضان

چه شد که همسرتان راه شهادت را انتخاب کردند و در این مسیر قدم گذاشتند؟

حسین آقا تا دوم دبیرستان درس خواند و بعد با معرفی یکی از هم‌محلی‌هایشان به سپاه رفت. از همان زمان مسیر جهاد را در پیش گرفت. شهید دوره آموزشی را در همدان و دوره تکاوری را در تهران و سد لتیان گذراند. در ۱۳۷۷ به عضویت رسمی سپاه درآمد. ایشان در تیراندازی، کاراته و شنا مقام کسب کرده بود و بسیار لوح تقدیر دریافت کرده بود. بعدها خودش مربی شده بود و به دیگر نیروها آموزش می‌داد.

گویا به عنوان مربی نمونه هم انتخاب شده بودند.

بله، یک بار در روز معلم به عنوان مربی نمونه سال معرفی شده بود و سال‌ها بود که از ایشان قدردانی می‌کردند. خیلی به شهدا اعتقاد داشت. دوست شهیدشان از ابتدا شهید عبدالرسول زرین (از شهدای دفاع مقدس استان اصفهان) بود و همه اخلاقیات و تک‌تیراندازی‌هایشان مثل شهید زرین بود. می‌گفتند بعد از شهید زرین، شهید حسین یوسفی نفر دوم تک‌تیراندازی در کشور است. تخصص تمام سلاح‌ها را داشت و هر جا آموزش بود در کل کشور از او درخواست می‌کردند برود آموزش بدهد. برای آموزش به منطقه خودمان و استان‌های همجوار اصفهان می‌رفت. با چند سال سابقه، همانند روز اول که به سپاه رفته بود ذوق و شوق داشت. حسین آقا می‌گفت در گردان رزمی محل خدمتم همه به خاطر سختی کارمان درس می‌خوانند تا قسمت اداری باشند و به خاطر سختی کار بازنشسته می‌شوند یا جایشان را عوض می‌کنند. ولی ایشان کار اداری و پشت میز نشستن را دوست نداشت و علاقه داشت در خط اول مقدم و مأموریت باشد. در زلزله بم دو ماه ماند و کمک کرد. در زلزله یاسوج رفتند کمک کردند. در سیستان و بلوچستان سه سال به کشور خدمت کردند. در پیرانشهر از مرز کشورمان دفاع می‌کردند. دو سه ماه سوریه بودند و از گنبد و بارگاه حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) و از مردم آن شهر دفاع کردند. سوریه که بود گفت یک روز حاج قاسم سلیمانی آمدند پیششان و گفتند دعا نکنید اینجا شهید شوید. فکر کنید اینجا یک مانور یا یک رزمایش هست. ما کارها و لحظات سخت‌تری در کشور خودمان داریم و شما را برای کشورمان نیاز داریم.

چه تعاریفی از اخلاق شهید به عنوان همسرش دارید؟

خیلی مهربان بود؛ همیشه خنده به لب داشت. هیچ موقع خنده از لبش کنار نمی‌رفت. خانواده را خیلی دوست داشت. با بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها سریع خو می‌گرفت و به همه احترام می‌گذاشت. با خانواده و خودم و بچه‌ها خیلی مهربان بود؛ مخصوصاً با دخترهایمان. می‌گفت پدرها نباید دخترها را از خودشان برنجانند. مال دنیا اصلاً برایش ارزش نداشت. خیلی بی‌ادعا بود. اصلاً نمی‌گفت درجه یا شغلش چیست. هیچ‌وقت در محله‌مان ندیدم لباس نظامی بپوشد. کل محله ما می‌گویند مگر حسین آقا نظامی بود؟ چرا با لباس نظامی او را ندیدیم؟ هیچ موقع لباس نظامی را نمی‌آورد تا بشویم. اصرار می‌کردم لباس‌هایت را بیاور بشوییم، اما قبول نمی‌کرد. همیشه چای آتشی‌اش برای دوستانش به راه بود و هر بار مأموریتی می‌رفتند به دیگران روحیه می‌داد.

> شانزدهم اسفند با آنکه شیفت کاری‌شان نبود سر کار رفتند، ولی ظهر کارهایشان را انجام دادند و آمدند و غسل شهادت کردند. بعد خداحافظی کردند و رفتند. شب زنگ زد نیم ساعت صحبت کردیم. گفتم همه دلواپسیم. اصلاً آن شب شیفتشان نبود. ساعت هشت صبح پادگانشان را زدند و من تا ساعت پنج عصر از شهادتش خبر نداشتم

اشاره کردید که شهید تک‌تیرانداز بود، در این مورد بیشتر توضیح بدهید.

شهید در آموزش‌هایش تک‌تیراندازی را اولویت داده بود و سابقه زیادی در تک‌تیراندازی داشت. به شهید عبدالرسول زرین (که از تک‌تیراندازهای نامی دفاع مقدس هشت ساله بودند) ارادت داشت و ایشان را الگوی خودش قرار داده بود.

شهید یوسفی در مقطعی مربی آموزش نظامی بود

شهید یوسفی بسیار با نیروهایش مهربان بود. همکارانش به او می‌گفتند حسین آقا برای بچه‌ها تشویقی می‌نویسی، برای خودت هم بنویس. دستش باز بود و می‌توانست بیشتر از شاگردانش برای خودش تشویقی بنویسد، اما نمی‌نوشت. یک بار از او پرسیدم تو که خیلی زحمت می‌کشی چرا برای خودت تشویقی نمی‌نویسی، گفت: از الان تازه کارم شروع شده و کاری نکرده‌ام که بخواهم تشویقی بگیرم. ایشان با سال‌ها سابقه هنوز ذوق و شوق سال‌های اول پاسداری‌اش را داشت و با این روحیه به استقبال شهادتش رفت. من کمتر از شهادت برایش نمی‌خواستم. چون خیلی برای سپاه زحمت کشید. می‌گفت تا ظهور امام زمان (عج) باید پای این مملکت و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایستاد.

چه خصوصیات اخلاقی داشتند که لایق شهادت شدند؟

خیلی رهبر شهیدمان را دوست می‌داشت و ولایتمدار بود. وقتی گلستان شهدا می‌رفت، مردم دستشان پرچم یا حسین (ع) یا زینب (س) بود و حسین آقا پرچم «لبیک یا خامنه‌ای» دستش بود. همیشه مهربان و خنده‌رو بود. شب آخر که زنگ زد می‌خندید و می‌گفت اینجا سردمان است نمی‌توانیم چیزی روشن کنیم. روز عقدمان از سختی شغلش گفت و اینکه من اول برای سپاهم، بعد برای خانواده‌ام. می‌گفت شاید شهید، جانباز یا مثلاً از کارافتاده شود. خواستم کارش را شرح دهد ببینم پای کارش هستم یا نه. در ۲۵ سال زندگی‌مان پای کارش بودم و در کنار سختی‌های شغلش به فرزندانم بیشتر رسیدگی کردم.

در ۲۵ سال زندگی مشترک هیچ وقت نمی‌گفت دوست دارد شهید شود، فقط می‌گفت شهادت لیاقت می‌خواهد. خیلی در اردوی جهادی شرکت می‌کرد. دو روز قبل از شهادتش در جمع خانوادگی گفت دو خبر خاص دارم. یکی درباره جنگ بود و مورد دوم. هرچه اصرار کردیم نگفت که روز دوم وقتی شهید شد، متوجه شدیم خبر دوم ایشان شهادتش بود.

همسرم در کارش همیشه صدش را می‌گذاشت و خستگی‌ناپذیر بود. عاشق کارش بود. گاهی اوقات حتی دو روز می‌شد که نخوابیده بود. می‌گفت وقت برای خواب بسیار است. استراحت بماند برای پس از شهادت.

با همکارانش شوخی‌هایی درباره شهادت داشت، ولی این‌طور نبود که وصیت‌نامه بنویسد و بگوید کجا مرا به خاک بسپارید. اینکه بخواهند مستقیم از شهادت بگویند اصلاً این‌طور نبود. اطرافیانش می‌گویند حسین آقا توی دل ما را خالی نمی‌کرد. وصیت‌نامه‌ای از او پیدا نکردیم. شاید بعداً پیدا کنند، ولی مستقیم نمی‌گفت شهید می‌شود.

می‌گفت همکاران و همرزمانم که شهید شدند چیزی پیش خدا داشتند. همکارانش می‌گویند ما لیاقت شهادت نداشتیم. حسین آقا خیلی با ما فرق می‌کرد و تواضع و فروتنی داشت. وقتی خانواده‌اش نگران شهادتش بودند می‌گفت هر موقع دیدید سربند «یا زهرا سلام الله علیها» بستم و از خانه بیرون رفتم، دلواپس باشید و بدانید آن موقع کشور در خطر است. در لشکر امام حسین علیه السلام ۲۸ سال خدمت کرد و همیشه می‌گفت من سرباز وطنم هستم و هیچ منت و ادعایی در کارش نداشت. از مسئولیتش نمی‌گفت. یکی از همکارانش می‌گفت تا به او گفتیم بند پوتینت را محکم ببند، می‌گفت من بند این پوتین را به خاطر جنگ با اسرائیل محکم می‌بندم.

می‌گفت دوست ندارم در بستر بیماری از دنیا بروم. دوست دارم با شهادت به دیدار معبودم بروم و برای مرز و بوم کشورم و این مردم شهید شوم. ۱۶ اسفند ماه پادگانشان شیفت بودند که ساعت ۸ صبح هفدهم اسفند ۱۴۰۴ به شهادت رسیدند و در ۲۱ اسفند تشییع پیکرشان بود.

درباره دفاع از وطن و ایستادگی در مقابل امریکا و اسرائیل چه می‌گفتند؟

می‌گفت جنگ می‌شود و پایگاه‌های امریکایی در منطقه برای ما دردسرساز می‌شود. امریکا با آوردن این پایگاه‌ها در منطقه می‌خواهد به ایران حمله کند و برای کشورمان نقشه دارد.

روز آخر می‌گفت ما باید فدا شویم تا نسل بعد از فرزندانمان زندگی خوبی داشته باشند. به فرموده امام شهید خامنه‌ای (رضوان الله تعالی علیه)، اگر الان در مقابل امریکا و اسرائیل بایستیم، تا پنجاه سال دیگر کشور ایران بیمه می‌شود و شر اجانب و بیگانگان از این مملکت قطع می‌شود.

می‌گفت این جنگ با فتنه دی‌ماه ۱۴۰۴ و جنگ ۱۲ روزه خیلی فرق می‌کند، این جنگ سرنوشت‌ساز است؛ یا ما بمانیم یا امریکا. ما قدرتی داریم که نمی‌گذاریم حتی یک وجب از خاک ما دست امریکا بیفتد. ما قدرت در دستمان است، همه چیز از لحاظ نظامی و از لحاظ مردممان را داریم و قدرتمندیم. مردم طرف حق هستند و بحمدالله مردم ایران در طول تاریخ همیشه طرف درست تاریخ را گرفتند. می‌گفت شهید قاسم سلیمانی بازوی راست کشور بود و حیف است در جنگ ۱۲ روزه سرداران و دانشمندان شهید شدند. در آن ۹ روزی که در جنگ بودیم به من گفتند بعد از شهید قاسم سلیمانی دیگر همه چیز بی‌معناست و فایده ندارد. من متوجه حرکات و حرف‌هایش شدم که نشان می‌داد به زودی خبرهایی از او خواهیم شنید. خبری که همان شهادتش بود.

بعد از شهادت حضرت آقا چه حالی داشتند؟

وقتی من به ایشان گفتم شنیدم حضرت آقا شهید شدند، می‌گفت بگو اینها جنگ روانی است؛ چنین چیزی نیست و حضرت آقا شهید نشدند. نمی‌خواست این خبر را باور کند. تا چند روز که خانه بود اصلاً صحبت نمی‌کرد. خیلی عصبی بود. پیش ما گریه نمی‌کرد و نمی‌گذاشت توی دل ما خالی شود. خوراکشان صفر شده بود. برایش چایی می‌ریختم یخ می‌کرد. چند بار چایی عوض می‌کردم. می‌گفت ما رفتیم سوریه با داعش جنگیدیم، آن قدر سر مرزها بودیم و از مرزهای کشورمان دفاع کردیم، هیچ وقت قسمت ما دیدن آقا نشد. همیشه می‌گفت هیچ وقت ما فرصت پیدا نکردیم، حق ما بود یک بار به دیدار آقا برویم. انگار قسمتشان طوری بود که با شهادت همیشه پیش آقا و مقتدایشان باشند.

در آن ۹ روز جنگ به خاطر شهادت رهبرمان خیلی دل‌آشوب بود و خیلی گریه می‌کرد. می‌گفت باید برویم از وطنمان دفاع کنیم و برای نسل‌های آینده جانمان را فدا کنیم. باید پای این مرز و بوم بایستیم. خیلی در تجمعات شرکت می‌کرد و تشویقشان می‌کرد میدان‌دار باشیم و در برابر دشمنان اسلام و ایران ایستادگی کنیم.

> شهید همیشه می‌گفت هر موقع دیدید سربند «یا زهرا سلام الله علیها» بستم و از خانه بیرون رفتم، دلواپس باشید و بدانید آن موقع کشور در خطر است. همسرم در لشکر امام حسین علیه‌السلام ۲۸ سال خدمت کرد و همیشه می‌گفت من سرباز وطنم هستم و هیچ منت و ادعایی در کارش نداشت. همیشه می‌گفت بند پوتینم را برای جنگ با اسرائیل محکم می‌بندم

آخرین وداع شما قبل از شهادتشان کی بود؟

شانزدهم اسفند با آنکه شیفت کاری‌شان نبود سر کار رفتند. ولی ظهر کارهایشان را انجام دادند و آمدند و غسل شهادت کردند. بعد خداحافظی کردند و رفتند. شب زنگ زد نیم ساعت صحبت کردیم. گفتم همه دلواپسیم. اصلاً آن شب شیفتشان نبود. ساعت هشت صبح پادگانشان را زدند و من تا ساعت پنج عصر از شهادتش خبر نداشتم. یکی از همکارانش به حسین آقا گفته بود می‌خواهم بروم لباس عوض کنم. حسین آقا گفته بود من هم دنبالت می‌آیم. موقعی که آژیر را زدند، حسین آقا بیرون آمد و چند قدمی از ساختمان دور شده بود، ولی موج انفجار پرتش کرده بود. پیکرش را ندیدم. گفتند سالم است اما نمی‌شود ببینید، چون ضربه خورده و آسیب دیده است.

به عنوان کسی که شهید تقدیم کردید، چه سخنی با مردم دارید تا برای دفاع از وطن همچنان در مقابل دشمنان ایران ایستادگی کنند؟

باید مردم ما همدل باشند و همبستگی داشته باشیم. البته مردم دور هم هستند و وقتی در این تجمعات شبانه شرکت می‌کنند، وحدتشان را نشان می‌دهند. از خاک و آب کشورمان دفاع می‌کنند و به بیگانگان گوش نمی‌دهند. دشمن می‌خواهد ایرانی جماعت نباشد. ما باید همبستگی داشته باشیم که خون شهدا پایمال نشود. به خاطر اینکه شهدا هشت سال دفاع مقدس جانشان را کف دستشان گذاشتند تا وطن بماند. در روزهای متوالی که مردم در میدان هستند، نشان دادند همیشه پای کار نظام هستند و کشورشان را دوست دارند. رهبرشان را دوست دارند. وقتی می‌گویند مثلاً «امشب الله اکبر»، مردم پای کار می‌آیند، یا روز درختکاری که رهبر اعلام کردند، مردم پای کار بودند. مردم ایران، رهبر و کشورشان را با هر عقیده‌ای دوست دارند. مزدورانی که طرف دشمن هستند در اقلیت هستند. این عده جاهل فکر می‌کنند امریکا و اسرائیل و پهلوی بیاید وضعشان خوب می‌شود. این‌ها تعداد خاصی هستند که انگار عقلشان زایل شده، وگرنه با دشمن همسو نبودند. وطن مادر است و این افراد نمی‌دانند وطن‌پرستی چیست. نباید به این افراد قلیل و کم‌عقل توجه کنیم. مردم همیشه پای کار نظام جمهوری اسلامی هستند و از کشور و دین مبین اسلام تا پای جان دفاع و پاسداری می‌کنند. دشمن از اتحاد و همبستگی ما می‌ترسد. مردم حدود صد روز است در خیابان هستند. دشمن از همین یکدلی و اتحاد مردم ضربه می‌خورد. باید همبستگی و اتحاد خودمان را حفظ کنیم و پشت مقام معظم رهبری، سپاه و ارتش و اقتدار نظام جمهوری اسلامی باشیم.

شهید یوسفی از تک‌تیراندازهای نخبه سپاه بود

جدول

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۷۶۱۷

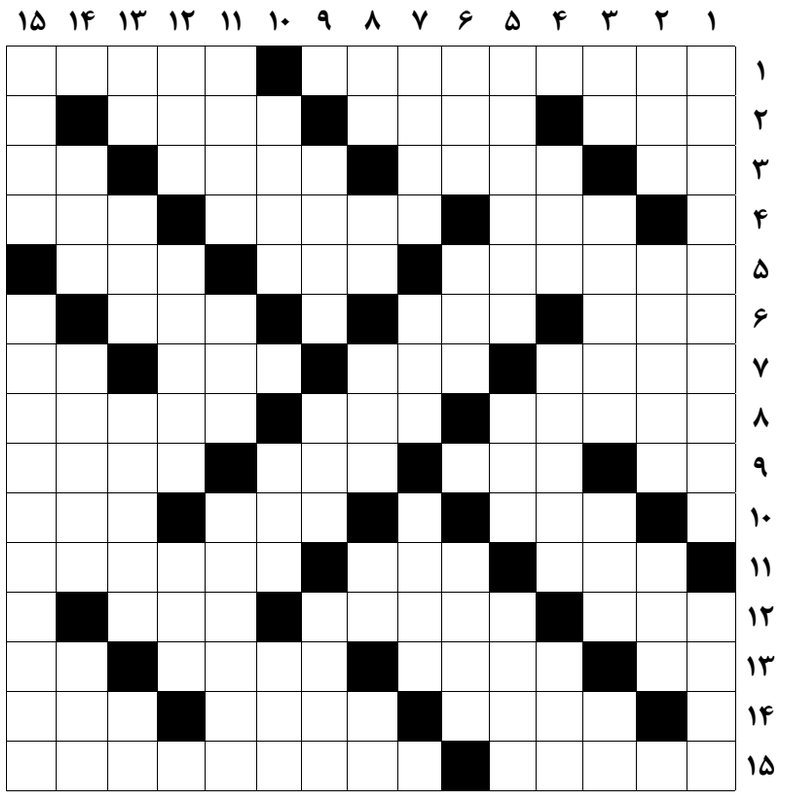

از راست به چپ

■ ۱- دارالشفا- کشاورز ■ ۲- شیر- ترکیب تیم ورزشی- از واجبات نماز ■ ۳- مساوی- معامل غیرنقدی- خرما فروش- قومی که درخت می‌پرستیدند ■ ۴- از نمازهای واجب- با حال جویا شوند- پیشانی سفید معروف! ■ ۵- کابوس- حیله- اولین قومی که در ایران تشکیل حکومت داد ■ ۶- درگذشته پایتخت یمن بود- نی نازک- بزرگ‌ترین جزیره کشورمان ■ ۷- مقابل خروج- درخت خرما- اسلحه کمری- بیماری ■ ۸- آبرو و شرف- سازمان بزرگ جهانی- کم و اندک ■ ۹- پول ژاپن- آبفشان حمام- سگ بیمار- خروس جنگی ■ ۱۰- راهنما- قربانگاه حاجیان- گل سفید ■ ۱۱- ستاره قطبی- نوعی قایق- اذان ■ ۱۲- خاک رس- صدمه دیده و از کارافتاده- گلخن حمام ■ ۱۳- طایفه کم حرف- از شهرهای لرستان- بزرگی- ستون بدن ■ ۱۴- بنی‌اسرائیل- سوره رایزنی- پشم ■ ۱۵- دیده‌بان- وزیر هارون‌الرشید

از بالا به پایین

■ ۱- باشگاهی نیرومند از بوندس‌لیگا- برهم‌زدن رابطه زوجیت ■ ۲- مقابل عسر- اسب اصیل و خوب- نوعی چرم ■ ۳- کلاه الف- همیشگی- تن انسان- حرف انتخاب ■ ۴- رود رنگی- شک- غزال ■ ۵- داستانشان را شهید مطهری نوشت- فایده- رباخواری ■ ۶- رشته و مجموعه- برکت سفره- جاده فرودگاه ■ ۷- مجرد- گوشت خالص- جایگزین رنگ و کاغذ برای دیوار ■ ۸- کدو تنبل- از حروف مقطعه- نگهبان کودک- ضمیر اجتماعی- خسیس ■ ۹- کار خود به خداواگذاشتن- ورقه نازک فلز- روایت کننده ■ ۱۰- بازی خانمان‌برانداز- از ملزومات نقاشی- برکنار و غیرآلوده ■ ۱۱- پیمانه- کلک- سوزش و برافروختگی ■ ۱۲- خانه- شعله‌ور- پوتین ■ ۱۳- دریا- قدم- راهروی سرپوشیده- جمع اصم، به معنی کر ■ ۱۴- جوانمرد- از خلبانان شهید ارتش- میان تهی ■ ۱۵- موش خرما- پرتونگاری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۸		۳	۵				
۳	۹							۴
							۶	۸
			۶	۷				
							۸	۳
۸	۵	۲						
				۳	۱	۹		
	۷	۶			۵			
						۲		

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۶۱۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ف	ر	ا	ن	ا	ک	ف	و	ر	س	ت	■	ب	ا	د
۲	ر	■	ب	ا	و	ه	■	ل	ن	■	و	ر	ن	ق	ر
۳	ش	ب	■	د	ک	■	ب	ا	ز	ا	ر	■	ی	و	ر
۴	چ	ه	ا	ر	■	د	ا	■	ا	ل	ح	ا	ق	■	ا
۵	ی	ل	ه	■	ک	ل	ن	ی	■	و	ی	ل	■	س	ک
۶	ا	ه	■	ت	ر	ا	ک	ن	ش	■	م	■	ف	و	ت
۷	■	ن	چ	و	ا	ل	■	ه	ت	ل	■	ش	ی	ر	ی
۸	■	ل	ا	■	ل	پ	ه	■	ک	ا	م	■	ل	ه	■
۹	ب	ا	ز	ل	■	ی	ر	ا	■	ت	و	ب	ه	■	ا
۱۰	ر	ز	م	■	ت	م	ی	ک	ا	د	و	■	ب	ن	ن
۱۱	ت	م	■	ش	ا	ل	م	■	ر	ش	ر	ب	■	ک	ت
۱۲	ا	■	ی	خ	چ	ا	ل	■	و	ی	■	م	ل	ن	ک
۱۳	ف	ر	م	■	ر	ن	چ	و	■	ر	ح	ی	■	ت	ر
۱۴	ت	ا	ی	ر	■	س	و	ل	■	س	ی	ن	ک	■	ا
۱۵	ن	غ	ن	ا	ع	■	چ	و	ر	ا	و	ر	و	ل	■